

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

رب اشرح لي صدري و يسر لي امري و احل عقدة من لساني يفقهوا قولي

### خط تماس چیست؟ مرز یا خط تماس؟

در رابطه با دوران هارون و سپس دوران مأمون به دلیل پیچیدگی روابط برای رسیدن به واقعیات آن روز اموری را باید مورد بررسی و مطالعه قرار داد تا مقداری بتوان نظم جریانات را متوجه شد و پی گیری کرد. یکی از آن امور این است که در زمان هارون وضعیت اروپای آن زمان به چه شکلی بود؟ خط تماس کشور و منطقه ای که به نام کشور اسلامی است با کشورهایی که با عنوان مسیحی اداره می شوند و یا با کشورهایی که با عنوان سایر ادیان اداره می شوند، در چه نقطه ای قرار دارد و این خط تماس چقدر جابه جا می شود و اگر جابه جایی آن کم است، علتش را در چه چیزی باید جست و جو کرد؟

خط تماس نقطه ای است که از آن نقطه به بعد کشوری است که با تفکر مسیحیت اداره می شود و یا کشوری است که با تفکر سایر ادیان مانند بودایی، هندویی و یا بت پرستی اداره می شود. در آن زمان مانند امروز چیزی به عنوان مرز وجود نداشت. پدیده ای به نام مرز، جدیدالاحداث است. بین کشورهای اسلامی و غیراسلامی چیزی به نام مرز نباید وجود داشته باشد و به طور کلی در اسلام، مرز وجود ندارد. مرز یعنی نقطه ای که دو کشور باهم توافق می کنند تا حاکمیت و مردم هر کدام از آن دو کشور در آن سوی مرزهای خود، حکومت و زندگی کنند و متعرض یکدیگر نشوند. با این بیان، موردی در اسلام وجود ندارد که پیامبر(ص) نسبت به کشور و بلادی فرموده باشند: با کفر آن سرزمین کاری ندارند و حکومت کفر خود را ادامه دهند و آنها نیز با اسلام کاری نداشته باشند و هر کدام به حکومت خود ادامه دهند. اینکه پیامبر(ص) به حکومت ایران آن زمان نامه نگاری کردند، دلیل بر به رسمیت شناختن مرز ایران به عنوان یک کشوری مجزا با یک حاکمیتی غیراسلامی نبود. محتوای نامه حضرت به پادشاه ایران این بود که او مسلمان و تسلیم اسلام شود و از او می خواهد تا فرستادگان و مبلغین پیامبر(ص) را جهت تبلیغ امر دین در ایران بپذیرد. پیامبر(ص) حاکمیت های کشورهای اروپایی آن زمان را نیز قبول نداشتند و چنین چیزی یعنی قبول حاکمیت های سایر بلاد غیراسلامی، با تعالیم و آموزه های اسلام همخوانی و سازگاری ندارد. خداوند در آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (۱) حکومت را فقط مختص خداوند می داند و خداوند باید حکومت را برای کسی جعل کند؛ همچنان که در آیه «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (۲) به آن اشاره می کند.

اینکه به واژه «خط تماس» در ابتدای جلسه اشاره شد، ناظر به همین مطلب است؛ چون از لحاظ سیاسی، مرز دارای تعریف است و به معنای خطی است که کشیده شده و در هر نقطه‌ای یک حاکمیت سیاسی مورد قبولی وجود دارد و این دو طرف، اصل حاکمیت دو طرف را قبول دارند؛ اگرچه ممکن است بر سر مرز، اختلاف و نزاع داشته باشند؛ به این صورت که هر کدام نقطه‌ای خاص را به عنوان خط مرزی معرفی می‌کنند؛ اما اصل حکومت یکدیگر را قبول دارند. ولذا امروزه مرز با عراق و سوریه پذیرفته است؛ اما مرز با اسرائیل مورد قبول نیست؛ چون اصلاً اسرائیل مشروعیت ندارد و کشوری نیست تا برای او مرزی تعریف شود. کشورهایی که رژیم اشغالگر قدس را به رسمیت شناختند و پذیرفتند - مانند اردن، لبنان و مصر - نزاع و اختلافشان با هم بر سر مرز است و هر کدام از آنها با اسرائیل بر سر نقطه‌ای به عنوان مرز اختلاف دارند و هیچ‌کدام از کشورها مانند جمهوری اسلامی ایران، نزاع ماهوی با اسرائیل ندارند. جمهوری اسلامی ایران اصلاً اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد تا برای آن، حد و مرز تعیین کند. مرز یعنی فاصله بین دو قدرت سیاسی که هر کدام از آنها اصل وجود همدیگر را قبول دارند.

با این بیان، اسلام اجازه نمی‌دهد در برابر خودش حاکمیت سیاسی‌ای که به حکومت اسلامی اجازه حاکمیت بدهد و خودش نیز در منطقه جغرافیایی، حاکمیت خود را اعمال کند و هیچ کاری با حاکمیت اسلام نداشته باشد، وجود داشته باشد. پیروان ادیان آسمانی نیز یا باید اهل ذمه باشند و یا اینکه زمینه را برای تبلیغ اسلام خالی بگذارند و در غیر این صورت، حکومت اسلامی باید با شمشیر و زور، زمینه را برای تبلیغ باز کند.

بحث این است که بعد از بعثت، مدینه و مکه و بلادی که تحت نظر پیامبر (ص) است، با جایی مرز ندارد؛ بلکه خط تماس دارد و خط تماس یعنی تا جایی که مکتب پیامبر (ص) پیشروی کرده و حاکمیت ایشان مورد قبول قرار گرفته است و از آن نقطه به بعد، تحت حاکمیت ایشان نیست؛ لذا این نقطه، همان خط تماس حکومت پیامبر (ص) با سایر حاکمیت‌ها است و این خط تماس یا به خط نبرد تبدیل می‌شود و یا اینکه به خط ترک نبرد مبدل می‌گردد.

اسلام خطی به عنوان حاکمیت سیاسی را که طرف مقابل در آن سوی خط به حکومت بپردازد، به طور مطلق قبول ندارد. در داستان حضرت سلیمان (ع) طرف مقابل ایشان بلقیس بود. اگر مردم همراه پادشاه خودشان بودند، حضرت آنها را نمی‌کشت و از اصل چنین چیزی تصور ندارد. وقتی حضرت سلیمان (ع) اسلام واقعی و ناب را به مردم تحت حاکمیت بلقیس ارائه می‌کند، امکان ندارد مردم آن خطه آن را قبول نکنند. در هر منطقه‌ای، مردم، طالب بهترین هستند. اهالی مکه پیامبر (ص) را به زور قبول نکردند؛ همین‌طور اهالی مدینه پیامبر (ص) را با جان و دل پذیرفتند. وقتی حضرت به مدینه تشریف آوردند، اهالی مدینه متوجه شدند دینی که پیامبر (ص) مردم را به آن دعوت می‌کنند، از آنچه قبلاً به آن اعتقاد داشتند، بهتر است. به طور کلی اسلام از همه آنچه سایرین دارند، بهتر است. آنچه موجب خلط مبحث شده، این است که به مردم، با دید به سران و حکام و فرماندهان نگاه شده است و مردم، عین سران حاکم بر خودشان تصور شده‌اند. اگر هم در موردی تمام مردم آن خطه مخالف اسلام ناب باشند، اسلام با آنها کاری نخواهد داشت و آنها را رها خواهد کرد؛ اما چنین

چیزی تصور ندارد. اگر بین چنین مردمی ۱۰ نفر خواهان اسلام ناب باشند، وظیفه و تکلیف این است که برای آن ۱۰ نفر اقدامات لازم را انجام داد و سایرین حق اعمال محدودیت بر آن ۱۰ نفر را ندارند. برای مثال، امروزه قدرت جمهوری اسلامی ایران به اندازه‌ای نیست که فشار کشورهای اروپایی را بر کسانی که می‌خواهند با حجاب در آن مناطق تردد کنند، بردارد و اگر روزی چنین قدرتی به حول و قوه الهی حاصل شود، باید فشار از طرف حاکمیت غرب بر سر کسانی که می‌خواهند با حجاب اسلامی در آن بلاد رفت‌وآمد کنند، برداشته شود و چنین اقدامی وظیفه حاکمیت اسلامی است. اگر دیده می‌شود در آن بلاد، مسلمانانی هستند که خواهان حجاب اسلامی هستند، معنایش این است که نمی‌توان محیطی پیدا کرد که مطلقاً مخالف اسلام باشند و خواهان اسلام نباشند. با این بیان، حضرت ولی عصر (عج) هیچ‌گونه مصالحه‌ای با بلاد غربی نخواهند داشت؛ همچنان‌که در دعای بعد از زیارت آل‌یاسین آمده: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» (۳). حتی اگر امروز بلاد اسلامی به آیه «و لَا تَهْنُؤَا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۴) عمل کنند، قدرت زیادی مقابل استکبار پیدا خواهند کرد. حضرت به مصالحه با کفار نیازی ندارند؛ بلکه دین خدا را در آن بلاد ابلاغ می‌کنند.

به طور کلی امروزه مردم جهان طالب اوضاع بهترند و نوع مردم از زندگی‌ای که در اروپا جریان دارد، راضی نیستند. اکثر مردم با مصرف قرص‌های آرام‌بخش شب‌ها به خواب می‌روند. اکثریت قریب به اتفاق، به مشروبات مبتلا هستند. کسی قرص‌های اعصاب را مصرف می‌کند که دچار افسردگی باشد. از نظر علمی آنها می‌گویند: مردم ایران هم زندگی سختی دارند؛ اما وقتی به آنها گفته می‌شود چرا مردم ایران از این نوع قرص‌ها مصرف نمی‌کنند، در جواب می‌گویند: مذهب، مردم ایران را آرام می‌کند. این جواب آنها همان معنای آیه «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۵) است. اما تفاوتی که بین مردم ایران با مردم کشورهای غربی در این زمینه وجود دارد، این است که مردم ایران بدون خرج، آرام می‌شوند و وقتی از لحاظ روحی، گرفتار و در مضیقه قرار می‌گیرند، با اقامه دو رکعت نماز در مسجد و یا منزل آرام می‌شوند؛ درحالی‌که آرامش مردم غرب هزینه‌بردار است؛ یعنی حتماً باید مشروب بخورند و برای آن هزینه کنند و بخش قابل توجهی از درآمدها بابت خرید مشروبات هزینه می‌شود. از طرف دیگر کسی که با نماز و ارتباط با خداوند به آرامش می‌رسد، آرامشش واقعی است؛ اما کسانی که با مشروبات می‌خواهند به آرامش برسند، آرامششان خیالی است و عقل خودشان را زایل می‌کنند.

بنابراین اگر مردم اروپا علیه حکام ظالم خود قیام کنند تا دین الهی بتواند به‌طور آشکارا به آن‌جا راه پیدا کند، با دل و جان آن را پذیرا خواهند بود.

حال چرا خط تماس در آن زمان کم شده بود و پیشروی اسلام با کندی صورت می‌گرفت و بسیاری اوقات متوقف و حتی با آن مقابله می‌شد؟

**شناسایی جریانات متصل به اهل بیت (ع)**

مسئله بعدی این است: جریاناتی که به هر تقدیر یا واقعا با اهل بیت (ع) مرتبط بودند و یا اینکه تاریخ آنها را مرتبط با اهل بیت (ع) معرفی می‌کند، باید مورد بررسی و شناسایی قرار بگیرند.

### شناسایی اطرافیان حکومت‌ها و اقداماتشان

مسئله سوم این است: مجموعه سازمانی که خود حکومت‌ها واجد آنها بودند - مانند وزرا و ایادی حکومت‌ها- اقداماتشان باید مورد بررسی و شناسایی قرار گیرد.

### هر پیامبری، زمینه را برای پیامبر بعدی آماده می‌کرد

مطالبی که قبلا عرض شد و برای یادآوری بیان می‌شود، این است که تقریبا پیامبری در تاریخ نبوده که پیامبر قبلی برای آمدن او اقداماتی انجام نداده و او را معرفی و زمینه را برای ظهور او آماده و فراهم نکرده باشد؛ لذا هر پیامبری ظهور کرده، در جو و فضایی ظهور کرده که مردم نسبت به ظهور او علم و آگاهی داشتند و می‌دانستند و به‌نوعی آمادگی داشتند. مشرکین ظاهرا بت‌پرست هستند. افرادی مانند ابوسفیان، ابوجهل و ابولهب بت‌پرست هستند؛ اما همه آنها منتظر ظهور پیامبر (ص) بودند؛ یعنی آن‌قدر خبر آمدن پیامبر (ص) توسط انبیای سابق به‌طور دقیق و حتمی و قوی گفته شده و منتشر شده بود که حتی افرادی مانند ابوسفیان در این زمینه دارای اطلاعات است. بنابراین می‌توان گفت: یکی از عوامل اصلی سهولت پیشرفت اسلام در عرض ۲۳ سال، همان پیش‌زمینه‌ای بود که قبلا ایجاد شده بود؛ یعنی مردم منتظر چنین پدیده‌ای بودند.

### ضرورت بررسی اروپای صدر اسلام

اما اروپای امروز که همان روم آن زمان بود، باید مورد بررسی قرار گیرد. آیین رومی‌های آن زمان، مسیحیت بود. چرا در زمان امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) و بعد از این دو امام همام، پیشرفت اسلام به آن منطقه یعنی روم متوقف می‌شود و همیشه در حال جنگ و نبرد با رومیان بودند؟

پیامبر اکرم (ص) هیچ‌کدام از مناطق را مانند یمن با نبرد و جنگ تحت تصرف اسلام درنیاوردند و اسلام به‌راحتی در این مناطق پیش‌روی می‌کرد و تمام نبردهای پیامبر (ص) جزئی و دفاعی بود؛ یعنی مجموعه شهدای تمام نبردهای پیامبر (ص) از ابتدا تا انتها، مجموعا به حدود هزار نفر می‌رسد؛ اما بعد از پیامبر (ص) چقدر کشته دادند و به چه میزان پیش‌روی حاصل شد و مناطقی را که به تصرف اسلام درآمد، چقدر دارای التهاب است؟! علت چیست؟

خیلی از مناطق ایران در همان زمان خلفا و قبل از به حکومت رسیدن علی (ع) فتح می‌شود. وقتی به تاریخ فتح ایران مراجعه می‌شود، معلوم می‌شود اشتیاق مردم آن خطه به اسلام چقدر بوده است. مطلبی جالب در تاریخ فتح ایران وجود دارد که شاید کمتر کسی به آن توجه کرده باشد و آن اینکه وقتی سپاه رستم فرخ‌زاد در برابر سپاه سعد ابی‌وقاص قرار گرفت و سپاه سعد به سپاه رستم حمله‌ور

شد، در بین سپاه رستم بسیاری از یاران بودند که با شکست سپاه خودشان، اظهار خوشحالی می-کردند؛ به دلیل اینکه آنها منتظر فرد منجی بوده و خیال می-کردند نیروی طرف مقابل همان نیروهای منجی است که از راه رسیده است.

بنابراین خود ایران نیز در جو و فضای خبری که از ظهور پیامبر(ص) قبلا در ایران ایجاد شده بود و مردم منتظر بودند، فتح می-شود. حال چرا هرچه پیش روی صورت می-گیرد، فتح سخت تر می-شود؛ درحالی که در روم آن روز به دلیل وجود آیین مسیحیت، اخبار پیامبر اسلام(ص) نسبت به سایر بلاد بیشتر بوده است؟ چه اتفاقی می-افتد که پیش روی کند می-شود و در نقطه ای متوقف می-شود و از آن نقطه جلوتر نمی-رود و هرچه جهت پیش روی اسلام تلاش می-شود، نتیجه بخش نیست؟ آیا اخبار پیامبر اسلام(ص) از آیین مسیحیت جمع شده بود و یا اینکه اخبار ظهور حضرت در بین مردم روم آن زمان وجود داشت، اما آنها از وضعیت داخل بلاد اسلامی بعد از رسول خدا(ص) باخبر شده بوده و متوجه شدند کسانی که در رأس حکومت اسلامی هستند، پیامبر و یا وصی او نیستند؛ یعنی کسانی که در رأس حکومت قرار گرفتند، حاکمانی دروغین هستند و خود پیامبر(ص) و یا وصی او در رأس حکومت نیستند؛ چون هر تلاشی در جهت جمع آوری اخبار پیامبر اسلام(ص) صورت بگیرد، نمی-توان آن اخبار را جمع آوری کرد. در انجیل و تورات این اخبار وجود دارد و اگرچه علمای اهل کتاب آن اخبار را کتمان می-کنند، اما خودشان نسبت به وجود اخبار پیامبر اسلام(ص) در تورات و انجیل علم دارند.

اعتقاد بر این است که آیه «الَّذِينَ آمَنُوا هُمْ أَكْثَرُ عِلْمًا» (۶) همین الآن نیز زنده است؛ یعنی علمای یهود و مسیحی همین الآن پیامبر اسلام(ص) را عین فرزندان خود می-شناسند و نسبت به برحق بودن ایشان علم دارند؛ اما چرا در برابر مکتب ایشان مقاومت می-شود؟!

### توقف پیشروی اسلام در زمان بنی امیه و بنی عباس

در زمان هارون این مسئله مورد بررسی قرار می-گیرد؛ درحالی که قبل از آن یعنی در زمان بنی امیه نیز این مسئله مطرح بوده است. در آن زمان پیشروی اسلام در اندلس متوقف شد و از سمت دیگر یعنی به سمت سوریه و سپس به سمت انگلستان، فرانسه، ایتالیا و یونان فعلی باید پیشروی کند؛ درحالی که مکتب اسلام در منطقه مَلَطِیَه و طَرَسُوس متوقف می-شود و پیشروی نمی-کند. حال چرا در این جا متوقف می-شود؟

منطقه طَرَسُوس بالادست ترکیه به سمت مدیترانه است و اصطلاحاً به این مناطق، ثغور گفته می-شود. کلمه «ثُغُور» جمع «ثَغْر» به معنای جایی که برای حفاظت جنگی و مرزبانی، اردوگاه زده می-شود است. عرض شد حکومت اسلامی با سایر حکومت ها خط تماس داشت و خط تماس آن زمان به صورت خاگریز و سیم خاردار نبود. برای اینکه هر کدام از حاکمیت ها به سمت منطقه حاکمیت دیگر پیشروی نکند، از ابتدا تا انتها به صورت نقطه به نقطه پادگان هایی احداث شده بود که همیشه

در آنها نیرو و سرباز بود و به رابطه و مرزبانی می پرداختند و در حال آماده باش به سر می بردند تا اگر از طرف حاکمیت دیگر مورد هجوم واقع شدند، از این پادگان ها نیرو به آن جا برود.

در روایتی راوی از امام (ع) در مورد شرکت در جهاد به امر حکومت طاغوت سؤال می کند؛ به این صورت که راوی در این پادگان ها حاضر شود و به رابطه و نگهبانی بپردازد. امام (ع) فرمودند: نگهبانی و رابطه اشکالی ندارد. راوی در ادامه سؤال می کند: اگر دشمن حمله کند، چه باید کرد؟ حضرت فرمودند: دفاع کن، نه جهاد؛ یعنی از اصل کشور اسلامی دفاع کن؛ نه از حاکم.

ثغور مکان مشخصی است؛ اما آن زمان ثغور در یک نقطه ای متوقف می شود و پیش روی نمی کند و به مقدار کمی جابه جا می شود. علت چیست؟ این بحث به تحقیق نیاز دارد. شاید یکی از علل آن این باشد که مردم سایر حاکمیت های غیر اسلامی متوجه شدند که حاکمیت موجود در بلاد اسلامی با آنچه در منابع خودشان آمده، منافات دارد و آن اسلام، اسلام حقیقی و ناب نیست.

### افزایش گرایش به اسلام در دنیا با پیروزی انقلاب اسلامی

توضیح بیشتر اینکه می توان از امروز کمک گرفت و علت آن زمان را فهمید. وقتی انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید، گرایش به اسلام در دنیا به طور چشمگیری زیاد شد. برای مثال، پایتخت تایلند قبل از انقلاب اسلامی ایران، ۸۵۰ نفر مسلمان داشت که حدود ۳۰ نفر از آنها شیعه بودند. وقتی انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، تعداد بسیار بالایی از مردم تایلند مسلمان می شوند و عدد بسیار بالایی از آنها امروزه شیعه هستند. چه اتفاقی افتاد؛ در حالی که قبل از انقلاب اسلامی ایران، با وجود عربستان و سایر بلاد به ظاهر اسلامی، با آن قدرتی که داشتند، پیشرفتی برای اسلام حاصل نمی شد و حال آنکه کشور ایران بعد از انقلاب به دلیل فشارهایی که سایر کشورها مخصوصا کشورهای غربی وارد می کردند، قدرتی برای ایران جهت ترویج اسلام در سایر بلاد وجود نداشت و سرمایه گذاری زیادی در سایر بلاد بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب وجود نداشت. پس چرا یک مرتبه گرایش به اسلام زیاد شد؟ دلیل آن این است که یک نفخه ای از اسلام نبوی توسط انقلاب اسلامی ایران در سایر امت ها دمیده شد و مردم دنیا احساس کردند اسلام اصلی همین است؛ و لذا مورد استقبال قرار گرفت. به همین جهت وقتی حضرت ولی عصر (عج) ظهور کنند، مردم اروپا به راحتی اسلام را می پذیرند و اروپا در این زمینه مشکلی ندارد؛ چون اسلام ناب را همه، طالب آن هستند و با فطرت انسان ها سازگار است.

آنچه در زمان هارون عباسی و حتی قبل از آن مانع بود و سپس بعد از هارون یعنی در زمان مأمون، مُعتَصِم، مُعتَضِد و سپس در زمان عثمانی ها و بعد از آن در زمان مغول ها مانع بود و مغول ها کشتار مردم را به راه انداخته بودند، این بود که اسلام ارائه شده توسط آنها، اسلام ناب نبود؛ و لذا با آن مقابله می شد و مردم اروپا علیه چنین اسلامی موضع گیری می کردند.

## اقدامات جریان يهود برای مقابله با پذيرش اسلام توسط مردم دنيا

از همين جا مطلبی را می‌توان فهميد: آن جريانی که از ابتدا بعد از رسول خدا(ص) ظاهر شد تا مانع پيشرفت اسلام شده و آن را متوقف کند، در حاکميت موفق بوده است؛ يعنی جريان يهود در اين برنامه خیلی موفق بوده که توانسته از درون، جريان حاکميت را به جایی برساند تا اقدامات انبيا(ع) در جهت آماده‌سازی مردم دنيا برای پذيرش اسلام را از درون دچار تخريب کند تا مردم چنين اسلامی را پس بزنند. لذا اعتقاد بر اين است که در چين و حتی کُنُفوسیوس راجع به پيامبر اسلام(ص) مطالبی وجود دارد؛ منتها واضح نيست و بلکه معوج است و بايد تبیین شود و به‌صورت شفاف برای مردم روشن شود که در اين صورت اگر مردم، آن حقيقت را درک کنند، ايمان می‌آورند. چنين مطلبی راجع به هندوها و بودائی‌ها نیز صادق است.

ممکن است گفته شود چنين مطالبی به دليل نیاز دارد و به‌راحتی نمی‌توان آن را قبول کرد و به‌دليل آيه «وَجَعَلُوا بَهَا وَاسْتَفْتَنَهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ غُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (۷) همه مردم انکار می‌کنند. اما بايد گفت خداوند در آيه دیگری می‌فرماید: «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ» (۸). حتی در مورد کشورهای کمونيست بايد دانست وقتی مارکسيست در آن کشورها از بين رفت، درصد بالایی از مردم شوروی به‌راحتی از کمونيست برگشتند و به مسيحيت گرايش پيدا کردند؛ لذا خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ» (۹). ائمه کفر هستند که چهره اسلام را تخريب می‌کنند و به مردم دنيا ارائه می‌دهند. مردم دنيا به‌دنبال حقيقت و واقعيت هستند و چنين چیزی در اسلام ناب محمدی(ص) وجود دارد. برای مثال چند سال قبل در چين انقلابی اتفاق افتاد و از آن‌جا به چند روحانی شيعه آشنا به زبان چيني اعلام نیاز کردند تا به آن مناطق اعزام شوند. گرايش به تشيع در آنها وجود دارد؛ ولی عربستان پيش‌دستی کرد و مبلغ فرستاد و همه به مذهب تسنن گرايش پيدا کردند.

مردم دنيا به‌حدی طالب و خواهان اسلام ناب و حقيقي هستند که افرادی از سراسر دنيا به گروه‌های تکفيري مانند داعش می‌پیوندند و عمليات انتحاری انجام می‌دهند؛ در نظر شيعه، آن عمليات، انتحاری است؛ اما در نظر خودشان، آن عمليات، استشهادی است. اين افراد کسانی هستند که بارقه اسلام ناب به‌شکل غلط به آن‌ها رسیده است.

با اين بيان، یک اقدام يهود اين بود که از مرکز بلاد اسلام، یک اسلامی تبليغ و ارائه شود که با رفتن نام پيامبر(ص) و حقيقت آن به ساير بلادی که زمينه پذيرش در آنجا به وجود آمده، متوجه عدم انطباق آن شوند؛ و لذا مانع ورود اسلام به ساير بلاد، قدرت‌های حاکم در آن بلاد نبودند؛ بلکه مانع ورود، حکومت و قدرت‌های داخل بلاد اسلامی بودند. وقتی ثغور جابه‌جا نمی‌شود، علتش همين حکام جور در بلاد اسلامی بودند.

در داخل بلاد اسلامی افرادی وجود دارند که منسوب به ائمه(ع) هستند و بايد مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند.

## چرا هارون با جعفر برمکی برای به شهادت رساندن امام رضا(ع) مخالف بود؟

حال سؤالی مطرح می‌شود و آن اینکه چرا هارون بعد از شهادت امام کاظم(ع) امام رضا(ع) را به شهادت نرساند؛ با اینکه اطلاعات او در این زمینه کامل بود و می‌توانست حضرت را به شهادت برساند؟ یعنی کسی که حاضر است امام کاظم(ع) را به شهادت برساند، حاضر می‌شود امام رضا(ع) را نیز به شهادت برساند. در جریان اصرار جعفر مبنی بر شهادت امام رضا(ع) و امتناع هارون، آیا هارون به بقای ائمه(ع) تمایل داشت یا اینکه در این زمینه از جعفر سیاستمدارتر بود؟ به عبارتی آیا هارون احساس کرد اگر پیشنهاد جعفر را اجرایی کند، نمی‌تواند بر مسند خلافت باقی بماند؟ قطعاً هارون به بقای ائمه(ع) تمایل نداشت.

## قیام زیدبن علی و فرزندان او

در این زمینه جریاناتی وجود دارد که از زمان زیدبن علی و در زمان بنی‌امیه شروع می‌شود. زید در زمان بنی‌امیه تقریباً اولین کسی است که عملیات مسلحانه را بعد از واقعه عاشورا با عنوان اهل‌بیت(ع) شروع می‌کند؛ یعنی بعد از شهادت امام حسین(ع) حرکت توأبیین و مختار، همه در زمانی است که تشتت در کل حکومت اسلامی وجود دارد و بیشتر نزاع‌ها با آل‌زبیر است. وقتی عبدالملک بن مروان بر مسند خلافت قرار می‌گیرد، اقدام مسلحانه از طرف اولاد امام حسین(ع) دیده نمی‌شود؛ یعنی کسی از اولاد دیده نمی‌شود که اقدام مسلحانه انجام دهد تا اینکه مطرح و نامدار شود. در زمان هشام بن عبدالملک یک‌مرتبه زید قیام می‌کند و حدود سال ۱۲۱ شهید می‌شود (۱۰). زید حرکت خود را شروع می‌کند و بعد از او فرزندش یحیی حرکت را ادامه می‌دهد. حرکت زیدیه با حرکت و روی کار آمدن بنی‌عباس هم‌زمان می‌شود و بنی‌عباس نیز مبارزه را به‌طور قوی در کوفه و خراسان شروع کردند. این دو حرکت تقریباً باهم موازی می‌شود؛ منتها حرکت بنی‌عباس حرکت بسیار قوی‌ای است و اگرچه از درون سازمان بنی‌امیه حامی دارد، اما حمایت به‌شکل پنهان است. وقتی علی بن عبدالله بن عباس به دیدار هشام بن عبدالملک می‌رود، دربان هشام به داخل رفت و به هشام گفت: کسی در ورودی قصر منتظر اذن برای ورود است. هشام از هویت او سؤال کرد و دربان در جواب به او گفت: او علی بن عبدالله بن عباس است. در این لحظه هشام از جای خود برخاست و گفت: او کسی است که حتماً باید به او اجازه داد. علی بن عبدالله بن عباس وارد شد و مورد احترام و تکریم واقع شد و هشام از خواسته‌های علی بن عبدالله بن عباس سؤال کرد. علی بن عبدالله بن عباس نیز چهار خواسته مطرح و هشام تمام خواسته‌های او را برآورده کرد و گفت: شما کسانی هستید که امید در شماها است. این سخن هشام دلیل بر این است که آنها از اقدامات بنی‌عباس اطلاع و آگاهی داشتند و باهم هماهنگ بودند.

در هر صورت حرکت زیدیه به‌شدت سرکوب شد و سپس فرزندش یحیی حرکت را ادامه داد تا اینکه بنی‌عباس به قدرت رسیدند. از ناحیه بنی‌امیه بعد از هشام بن عبدالملک، ولید بن یزید بن عبدالملک به قدرت رسید و بعد از او سلیمان حکومت کرد و در نهایت محمد بن مروان، ملقب به مروان دوم یا



مروان حمار حدود پنج سال حکومت کرد و در سال ۱۳۲ بنی‌امیه سرنگون شد و بنی‌عباس به قدرت رسیدند.

در این ماجرا بنی‌الحسن ابتدا با بنی‌عباس همکاری کردند و بنی‌عباس از بنی‌الحسن نهایت استفاده را بردند تا اینکه در زمان منصور دوانیقی، شمشیر او علیه بنی‌الحسن نشانه رفت و بنی‌الحسن را دستگیر می‌کردند. بنی‌الحسن پنهان و به مبارزین علیه منصور تبدیل شدند. برای مثال ابراهیم‌بن-عبدالله بن الحسن بن الحسن و برادر ابراهیم یعنی محمد قیام کردند و در منطقه باحمر را درگیری شدیدی رخ داد و بعد از آن با حسین بن علی بن حسن بن حسن، معروف به حسین صاحب فخ درگیر شدند و حرکت و مبارزه بنی‌الحسن آغاز گردید. قیام زیدیه یعنی یحیی بن زید و فرزندان او یعنی عیسی بن زید و بعد از او جعفر بن عیسی بن زید و احمد بن عیسی بن زید آغاز و با بنی‌الحسن همکاری کردند و یک جریان نبرد دائمی علیه بنی‌عباس را شکل دادند و به قول معروف، موی دماغ بنی‌عباس شدند. اگر در کوفه سرکوب می‌شدند، در بصره قیام می‌کردند و اگر در بصره سرکوب می‌شدند، در مدینه سربر می‌داشتند و علیه بنی‌عباس شورش می‌کردند و اگر در مدینه سرکوب می‌شدند، در خراسان قیام خود را آغاز می‌کردند و یک زمان عمده‌ای از بنی‌عباس را گرفتند. یکی از این افراد، فردی به نام احمد بن عیسی بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب (ع) یعنی نوه زید است. جالب است که براساس برخی روایات، بنی‌عباس شصت سال دنبال این فرد می‌گشتند تا او را پیدا و دستگیر کنند. این فرد شصت سال متواری بود. او سی سفر به حج رفت و از کسانی بود که در نبردی که علیه منصور شکل گرفت، شرکت داشت و جزء سران سپاه بود. منصور هر اقدامی که جهت پیدا کردن او انجام داد، با شکست مواجه شد و نتوانست او را پیدا کند. هارون او را پیدا کرد و به فضل بن ربیع تحویل داد. ظاهراً ارتباط فضل با ائمه (ع) خوب بود؛ البته باید مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. در فقه نیز فضل روایاتی دارد. هارون زندانی‌های مهم خود را تحویل فضل می‌داد؛ ولذا امام کاظم (ع) و احمد بن عیسی را تحویل فضل بن ربیع داد. هارون در شهر موصل بود که برمکیان علیه امام کاظم (ع) نزد هارون سخن‌چینی و نمایی کردند و به هارون گزارش دادند که موسی بن جعفر (ع) زندانی فضل نیست. هارون جاسوسان خود را برای اطلاع دقیق‌تر به بغداد فرستاد و متوجه شد فضل برخورد خوبی با موسی بن جعفر (ع) دارد و درواقع ایشان زندانی فضل نیست و امکاناتی را برای امام (ع) فراهم کرده است. هارون به برمکیان دستور داد و آنها به همراه مسرور خادم نزد فضل رفتند و حضرت را از او تحویل گرفتند و به سندی بن شاهک (لعنه الله) تحویل دادند و حضرت توسط آن ملعون به شهادت رسیدند.

احمد بن عیسی بن زید با شبکه زیدیه در ارتباط بود. شبکه زیدیه این فرد را از خانه فضل بن ربیع فراری دادند. کسی که منصور دوانیقی سالیانی به دنبال او بود و هارون با زحمت بسیار او را دستگیر کرد، توسط زیدیه از خانه فضل فراری داده شد. در چگونگی فراری دادن او گفته شده: در یک ظرف پر آلو یک بسته بنگ (۱۱) قرار داده بودند. این ظرف را برای احمد بن زید هدیه بردند و او نیز متوجه ماجرا شد؛ ولذا این ظرف پر از آلو را به نگهبانان می‌دهد. آنها بعد از خوردن محتویات ظرف، حالت خواب‌آلودگی و نعشگی پیدا کرده و احمد از زندان فرار می‌کند. بعد از فرار او از زندان، بنی‌عباس نتوانستند او را پیدا کنند؛ تا اینکه در زمان متوکل عباسی (سال ۲۴۷) و در

سن ۸۸ سالگی درحالی که نابینا شده بود، به مرگ طبیعی از دنیا رفت. در تمام این مدت، بنی عباس به دنبال دستگیر کردن او بودند.

### هراس هارون از شبکه مرتبط با احمد بن عیسی بن زید

زمانی که امام کاظم (ع) به دست هارون به شهادت می‌رسند، زمانی است که احمد بن عیسی از زندان هارون فرار کرده بود و کسی که توانسته بود از زندان فرار کند و سیستم نتواند او را پیدا کند، معنایش این است که این فرد دارای یک عقبه خیلی قوی بوده است. وقتی هارون امام کاظم (ع) را به شهادت رساند، در اینکه تیغ خود را به سمت امام رضا (ع) ببرد، هراس دارد و هراس او از شبکه‌ای است که توانسته احمد بن عیسی را از زندان فراری دهد و هراس از اینکه ضربه‌ای به خود هارون نیز وارد کند.

اینکه آن شبکه نسبت به امام کاظم (ع) حساسیت دارد یا نه، هارون متوجه چنین موضوعی نیست و او تمام گروه‌های مقابل خود را علوی می‌بیند. بحث در به حق بودن و یا بر باطل بودن گروه زیدیه نیست؛ بلکه بحث در این است که اگر خداوند نیز در این‌گونه موارد ورود پیدا می‌کند، با علل و اسبابی وارد می‌شود که یکی از آنها ترس هارون از جریانی است که احمد بن عیسی را فراری می‌دهد.

### پیام استفاده ائمه (ع) از قدرت اعجاز

حکام جور غیر از عوامل ظاهری از هیچ چیز دیگری ترس و هراس ندارند؛ ولذا فرعون از آب دریایی که به اعجاز حضرت موسی (ع) بالا رفته و شاهره باز شده بود، نترسید و وارد آن شد. اگر ائمه (ع) در برخی موارد، با اعجاز، قدرت خود را نشان می‌دادند، پیامی برای شیعیان است مبنی بر اینکه آن بزرگواران قدرت سرنگونی دشمن خود را داشتند؛ اما قرار نیست با این قدرت‌ها کارها پیش رفته و سروسامان بگیرد. این اعجازها برای شیعه پیام دارد؛ درحالی که امثال هارون می‌دانستند حضرات معصومین (ع) از این نیروها برای نابودی آنها استفاده نمی‌کنند و اسلام باید طبق روال ظاهری خود پیش برود. فرعون نیز به این مطلب واقف بود. فرعون اشتباه کرد که بعد از خروج موسی (ع) و بنی اسرائیل وارد نیل شد. اگر او وارد نیل نمی‌شد و همان سمت رود نیل می‌ماند، خداوند توسط قضایای طبیعی ماجرای او را خاتمه می‌داد.

### آیا فضل بن ربیع نیروی امامان (ع) بود؟

ولذا در تاریخ، جریانات بسیاری وجود دارد که باید مورد بررسی قرار گیرد. در تاریخ توسط بسیاری از مورخین، نوشته شده علت احضار امام رضا (ع) از مدینه به سمت طوس توسط مأمون

عباسی این بود که مأمون می‌خواست با این واسطه، حرکت علویون را علیه خود با ولایت‌عهدی امام رضا(ع) مهار کند؛ در حالی‌که این علت صحیح نیست.

بحث این است که اقدامات گروه‌هایی مانند زیدیه به‌قدری از بنی‌عباس فرصت گرفته بود که آنها نمی‌توانستند به یک‌باره تیغ خود را علیه ائمه(ع) بگیرند و به‌طور کلی اسلام ناب را از بین ببرند؛ یعنی به یک هراس دائم مبتلا بودند. وقتی جعفر برمکی بعد از شهادت امام کاظم(ع) به هارون پیشنهاد قتل امام رضا(ع) را می‌دهد، هارون معتقد است نباید زیاد به علویون فشار وارد کرد که اگر این کار صورت بگیرد، آنها وارد فاز دیگری می‌شوند که برای هارون معلوم نیست. اینکه فضل‌بن‌ربیع نیروی امام کاظم(ع) است یا نه، معلوم نیست؛ چون همچنان‌که مرحوم شیخ مفید نیز مطرح کرده و قطعی است، فضل‌بن‌ربیع دستور قتل امام کاظم(ع) را از هارون دریافت کرد؛ اما از دستور تمرد کرد؛ و لذا هارون آن دستور را به سندی‌بن‌شاهک داد. ممکن است گفته شود فضل آن اندازه از خبث باطن برای چنین اقدامی ندارد؛ اما باید دانست کسی که در کنار هارون و مأمون، و وزیر آنهاست و از امام سؤالات اساسی می‌پرسد و هارون نیز می‌خواهد ماهیت او برایش معلوم شود، اما لو نمی‌رود و امامان(ع) هم کمک می‌کنند، نمی‌تواند نیرویی باشد که به‌دلیل عدم خبث باطن نتواند امام(ع) را به شهادت برساند. وقتی انسان به دنیا گرایش پیدا کند، دست به اقدامات جنایت‌بار نیز می‌زند؛ در حالی‌که فضل بر امام(ع) سخت‌گیری نمی‌کرد.

اما آیا فضل‌بن‌ربیع نیروی حضرت است؟ اگر نیروی حضرت باشد و هارون هم به‌نوعی نسبت به این مطلب حساس شده باشد، یکی از عوامل بازدارنده قتل امام رضا(ع) توسط هارون خود همین جریان فضل هست؛ چون آنها یک تیره‌ای در حکومت هارون بودند. کسانی مانند علی‌بن‌یقطین و فضل‌بن‌ربیع هرکدام یک قدرتی در حکومت هستند و هارون به‌دلیل وجود چنین جریاناتی به قتل امام رضا(ع) دست نمی‌زند.

سرّ مطرح شدن این مطلب این است که شبکه‌های موجود در زمان هارون و امام رضا(ع) را باید به‌خوبی مورد شناسایی قرار داد. اگر این شبکه‌ها به‌خوبی شناسایی شوند، وضعیتی که اروپای آن زمان نسبت به این افراد پیدا کرده بود، طبق آن می‌توان اقدامات اهل‌بیت(ع) را به‌خوبی ارزیابی کرد و فهمید.

- (۱) انعام/۵۷
- (۲) ص/۲۶
- (۳) الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۴
- (۴) آل عمران/۱۳۹
- (۵) رعد/۲۸
- (۶) بقره/۱۴۶
- (۷) نمل/۱۴
- (۸) توبه/۱۲

- (۹) همان
- (۱۰) هشام در سال ۱۰۵ به قدرت رسید و در سال ۱۲۵ مُرد و قیام زید هم ۶۰ سال بعد از واقعه عاشورا اتفاق افتاد.
- (۱۱) بنگ ماده‌ای مخدر است که استعمال آن باعث خواب‌آلودگی و حالت نেশگی برای انسان می‌شود.